

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۷۵-۱۰۰

یاجوج و ماجوج: تحولات شناختی مسلمانان درباره زیستگاه آنان تا دوره مغول^۱

مدرس سعیدی^۲

عضو هیأت علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ایران

مصطفی جرفی^۳

دانشجوی ایرانشناسی تاریخی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

داستان قوم یاجوج و ماجوج و خروج فرجامین و هولناک آنان، در سنت دینی اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد، از این رو جغرافی‌نویسان و مورخان مسلمان نیز تمایل داشتند که مکان و موقعیت این قوم را که بر اساس روایت‌های دینی در بخشی از این جهان مسکن دارند، به دست دهند. در این میان، متغیر اوضاع و شرایط تاریخی در مکان‌یابی یاجوج و ماجوج از اهمیت بسیار برخوردار بود. در پژوهش حاضر با استفاده از روش تاریخی-تحلیلی و از طریق بازخوانی و برآورد اطلاعات منابع پیش و پس از حمله مغول، نحوه تأثیرگذاری مؤلفه‌های تاریخی و فرهنگی دوره مغول بر پندار مسلمانان درباره موقعیت جغرافیایی یاجوج و ماجوج بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هرچند اغلب منابع تا پیش از حمله مغول، مکان زندگی یاجوج و ماجوج را منطبق بر زیست‌بوم اصلی قوم مغول در نظر می‌گرفتند، در دوره پس از حمله مغول، به سبب افزایش دانش جغرافیایی مسلمانان، این دو از هم تفکیک شدند و سرزمین یاجوج و ماجوج در مناطق دورتر و ناشناخته آن‌سوی زیست‌بوم مغولان مکان‌یابی گردید.

کلیدواژه‌ها: یاجوج و ماجوج، مغول، سنت جغرافیایی، سَدِّذَوَالْقَرْنَيْن.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۶

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): m.seidi2009@gmail.com

۳. رایانامه: mostafa.jorfi@gmail.com

مقدمه

در قرآن کریم در روایتی راجع به پادشاهی صالح به نام «ذوالقرنین» آمده است که او پس از تسلط بر اقصی نقاط جهان، سدی در برابر غارت و تاخت و تاز قومی به نام «یاجوج و ماجوج» در مرزهای قلمرو خود با آنها بنا کرده بوده است. هرچند مقدر بوده که این سد، به مدت طولانی بشریت را از شر یاجوج و ماجوج حفظ کند، اما، طبق آیات قرآن روزی راه این قوم گشوده و آنها از هر سو بر مردمان سرازیر خواهند شد. روایت این داستان در قرآن سبب شد که مسلمانان به یاجوج و ماجوج به عنوان واقعیتهای مسلم و غیر قابل انکار بنگرند و از این رو در صدد باشند تا این قوم را در میان اقوام جهان اطرافشان بازشناسی و محل سکونتشان را معین کنند. این گرایش نزد مورخان و جغرافی نویسان مسلمان انعکاس روشنی یافت؛ به گونه‌ای که در آثارشان همواره بخشی از جهان را سرزمین یاجوج و ماجوج معرفی می‌کردند. با این حال یاجوج و ماجوج در سنت اسلامی به صورت قومی ناشناخته، رازآلود و در عین حال دهشتناک به نمایش درآمده‌اند؛ گویی که تهدید آنها همواره بر سر بشریت و جهان اسلام سایه افکننده بوده است. همین تصور و تلقی سبب شد تا شرایط و اوضاع عینی و تاریخی زمانه، همواره در تعیین موقعیت جغرافیایی سرزمین یاجوج و ماجوج مؤثر باشد و در دوره‌های مختلف، پندار مسلمانان درباره موقعیت مکانی این قوم تحت تأثیر وقایع و رویدادهای تاریخی، دست‌خوش تغییر گردد. در این میان حمله مغول که از لحاظ ابعاد کشتار و ویرانی و پیامدهای سیاسی و اجتماعی، در تاریخ اسلام بی‌سابقه بود، در فهم موضوع یاجوج و ماجوج در نزد مسلمانان، اهمیتی ویژه یافت، به‌ویژه از آن جهت که در فرهنگ اسلامی همواره تمایل زیادی به تطبیق وقایع بزرگ و بی‌سابقه با نشانه‌های آخرالزمانی وجود داشته است.

پژوهش حاضر با جست و جو در منابع تاریخی، جغرافیایی و دینی اسلامی، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا پس از مواجهه مسلمانان با مغولان، گرایش جدی و نیرومندی مبنی بر انطباق یاجوج و ماجوج و سرزمین آنها با قوم و سرزمین مغول شکل

گرفته است یا نه؟ و در صورت منفی بودن پاسخ می‌کوشد تا از طریق بازخوانی اهم آثار نویسندگان مسلمان پیش و پس از حمله مغول، ماهیت و چگونگی تأثیرگذاری شرایط سیاسی و فرهنگی دوره مغول را بر تصور مسلمانان از موقعیت یاجوج و ماجوج روشن سازد.

پژوهش‌های زیادی به زبان‌های مختلف در باره قوم یاجوج و ماجوج انجام گرفته است. در زبان‌های فرنگی، بیشتر پژوهش‌ها، بر شناساندن قوم یاجوج و ماجوج بر اساس متون اغلب یهودی و مسیحی متمرکز است. در برخی از این آثار کوشش شده است که رابطه یاجوج و ماجوج مذکور در متون و روایت‌های دینی با برخی اقوام واقعی و تاریخی بررسی شود. برای نمونه می‌توان به پژوهش‌هایی از آلدرز و میلز، اشاره کرد که در آنها به یاجوج و ماجوج در کتاب حزقیال تورات و پیوند این قوم با اقوام واقعی سده‌های پیش از میلاد پرداخته شده است.^۴ برخی نیز به منشأ روایت‌هایی پرداخته‌اند که در عالم مسیحی شایع بوده و بر اساس آن اسکندر همان پادشاهی دانسته می‌شد که سدی در مقابل قوم یاجوج و ماجوج بنا کرد. در پژوهش دیگری با عنوان «یاجوج و ماجوج در منابع نخستین سریانی و اسلامی»^۵ به چگونگی انتقال روایت‌های مبنی بر پیوند میان اسکندر و سد یاجوج و ماجوج از طریق نوشته‌های سریانی به مسلمانان، و انطباق اسکندر با ذوالقرنین پرداخته شده است؛ اما مسأله پژوهش حاضر یعنی چگونگی تأثیرگذاری حمله مغول بر تصور مسلمانان از یاجوج و ماجوج، در هیچ یک از این آثار مورد توجه نبوده است؛ هم‌چنین در زبان فارسی و عربی، پژوهش قابل توجهی در مورد یاجوج و ماجوج انجام نگرفته است. برخی از آثار موجود، بیشتر زمینه کلامی دارند و هدف آنها معرفی قوم یاجوج و ماجوج بر اساس آیات و روایات است.^۶ برخی نیز در ادامه سنت پیشینیان کوشیده‌اند یاجوج و ماجوج

4. Alders, J.G., 20-50; Mills, T.J., 75-105.

5. Donzel, 158-215.

۶. برای مثال نک. طباطبائی، ۳۵۰-۳۷۰.

مذکور در روایت‌های دینی را با اقوام تاریخی از جمله مغولان تطبیق دهند،^۷ اما در پژوهش حاضر، تحول ذهنیت جمعی مسلمانان در مورد یاجوج ماجوج که در آثار تاریخی و جغرافیایی، انعکاس یافته، مورد توجه است.

یاجوج و ماجوج در سنت دینی

داستان قوم یاجوج و ماجوج از عناصر مشترک ادیان آسمانی یهودیت، مسیحیت و اسلام به شمار می‌رود. در سفر پیدایش تورات، "ماگوک" از پسران یافث است که هرکدام منشأ و نیای اقوامی معرفی شده‌اند.^۸ در زمان حزقیال نبی (سده ششم قبل از میلاد) گوگ و ماگوک^۹، به عنوان اقوامی بدوی و جنگجو معرفی می‌شدند که مسکن آنها در مناطق به دور از تمدن شمال قرار داشت و در آخرالزمان، خداوند خشم و غضب خود را با فراخواندن آنها برای نابودی بشر، به نمایش می‌گذارد.^{۱۰} در «مکاشفات یوحنا» در عهد جدید نیز از خروج آنها در آخرالزمان یاد شده است.^{۱۱} در قرآن کریم نیز از پادشاهی خداپرست به نام ذوالقرنین یاد شده که بنا به درخواست مردمان سدی در برابر تعدی آنان می‌سازد؛^{۱۲} اما این سد روزی می‌شکافد و این قوم از هر سو بر سر مردمان سرازیر می‌شوند.^{۱۳}

پس از قرآن، حدیث دومین منبع دینی مهم برای مسلمانان به شمار می‌رود که در آن موضوع یاجوج و ماجوج و مسأله خروج فرجامین آنها به تفصیل بیشتری بیان گردیده است. هم‌چنین تفاسیر مختلفی از آیات قرآن، نقل شده که در آنها صفات و ویژگی‌های یاجوج و

۷. نک. طنطاوی، ۶۲۴-۶۳۷.

8. The Torath, Genesis, chp, 10/2.

9. Gog-Magog

10. Ezekiel, 38/1-32.

برای آگاهی بیشتر در خصوص قوم یاجوج و ماجوج در کتاب حزقیال تورات، نک. Tooman, 38-39.

11. The book of Revelation, chp, 20/7-8.

۱۲. سوره کهف، آیات ۹۹-۸۳.

۱۳. سوره انبیاء، آیه ۹۶.

مأجوج، کیفیت خروج و زمان خروج آنها مطرح است؛ اما روی هم رفته روایت‌های فوق در این نکته که خروج و تهاجم این قوم بسیار هولناک و خوف‌انگیز خواهد بود، متفق‌اند.^{۱۴} احادیث و روایات به اجماع، خروج یأجوج و مأجوج را از نشانه‌ها و مقدمات آخرالزمان می‌دانند^{۱۵} و اغلب آنها زمان خروجشان را پس از «ظهور دجال» و «هبوط عیسی»، دانسته‌اند.^{۱۶}

شاخصه‌های دخیل در تعیین مکان سکونت یأجوج و مأجوج

در باور عامه مسلمانان، یأجوج و مأجوج، اقوام و مردمانی مادی و واقعی بوده‌اند که تاکنون هم در بخش‌هایی از زمین زندگی می‌کنند. هر چند که خروج آنها پدیده‌ای مربوط به آینده دانسته می‌شد، اعتقاد بر این بود که آنها در مناطقی از زمین و در پشت سدی که ذکر آن در متون دینی رفته است، به سر می‌برده‌اند. از این رو در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان در کنار معرفی سرزمین‌ها و مناطق مختلف جهان، جایگاه ثابتی هم به معرفی این دو قوم و سرزمین آنها اختصاص داده شده است. افزون بر اینها، در منابع، صفات و ویژگی‌های مختلفی هم بدانان نسبت داده شده است. این صفات و ویژگی‌ها هرچند مبهم، آشفتگی و تا حدی متناقض‌اند، مجموع و برآیند آنها دو شاخصه اصلی به دست می‌دهد که در تعیین مکان یأجوج و مأجوج نزد مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان، تأثیر گذاشته است.

الف) رازآلود و ناشناخته بودن

تصویری که منابع از یأجوج و مأجوج به دست داده‌اند، در حد فاصلی بین موجوداتی انسانی و انسان‌نما در نوسان است. بر اساس روایت‌هایی که بر تصویر شبه انسانی یأجوج و

۱۴. نک. مسلم، ۲۲۵۰/۴؛ ترمذی، ۵۱۰/۴؛ طبری، ۱۰۹/۱۸، ۵۲۶.

۱۵. نک. ابی‌داود، ۳۹۴/۲؛ مسلم، ۲۲۵۰/۴؛ نسائی، ۲۰۹/۱۰؛ طبری، ۲۶۰/۱۲؛ قرطبی، ۱۳۰/۱۶.

۱۶. نک. ابی‌داود، ۳۹۴/۲؛ ترمذی، ۵۱۰/۴؛ طبری، ۲۶۰/۱۲؛ قرطبی، ۱۳۰/۱۶؛ ابن‌فقیه، ۵۹۴.

مأجوج تأکید دارند، این قوم بر خلاف سایر مردمان از نسل مشترک آدم و حوا نیستند، بلکه از نطفه آدم به وجود آمده‌اند که هنگام احتلام او بر روی خاک افتاده است.^{۱۷} در بسیاری از روایت‌هایی که به ویژگی‌های ظاهری یأجوج و مأجوج اشاره می‌کنند، جنبه شبه‌انسانی آنها در مقابل جنبه انسانی برجسته شده است. بر اساس این توصیفات، یأجوج و مأجوج قومی انسان‌نما هستند که در پست‌ترین مراتب معیشت به سر می‌برند؛^{۱۸} آنها لباس ندارند و مانند حیوانات در منظرعام به هم می‌آمیزند، دین مشخصی ندارند و خدا را نمی‌پرستند و خوراک آنها از دانه‌هایی که در کوه‌ها می‌روید، تأمین می‌شود.^{۱۹} هم‌چنین قامت آنها به اندازه نصف یک انسان معمولی است و به جای انگشت، مانند درندگان چنگال‌های تیز دارند.^{۲۰}

ابن خردادبه که منشأ بسیاری از گزارش‌های بعد از خود در مورد یأجوج و مأجوج است، نوشته تا آن زمان کسی افرادی از یأجوج و مأجوج را از نزدیک ندیده است، اما کسانی که یک نوبت، چند تن از آنها را از دور دیده‌اند، گفته‌اند که قامت آنها به اندازه یک وجب و نیم به نظر می‌رسد؛^{۲۱} این در حالی است که در روایات دیگر، آنها را بسیار بلند قامت انگاشته‌اند.^{۲۲} محمد بن نجیب بکران، جغرافیا نویس اوایل قرن هفتم هجری، یأجوج و مأجوج را به قرینه چین و ماچین به دو گروه تقسیم کرده است که یأجوج در کنار سد و مأجوج به دور از سد زندگی می‌کرده‌اند.^{۲۳} با وجود این برخی منابع یأجوج و مأجوج را به

۱۷. نک. ابی‌داود، ۳۹/۴؛ طبری، ۵۲۷/۱۸-۵۲۶؛ دانی، ۱۲۱۱/۶.

۱۸. ابی‌داود، ج ۳۹/۴؛ نسائی، ۱۸۶/۱۰؛ بلعمی، ۴۹۲/۱؛ ابن فقیه، ۵۹.

۱۹. نسائی، ۱۸۶/۱۰؛ طبری، ۵۲۷/۱۸؛ بلعمی، ۴۹۳/۱-۴۹۲؛ ابن فقیه، ۵۹۴.

۲۰. رازی، ۴۹۹/۲۱؛ قزوینی، ۳۹۱.

۲۱. ابن خردادبه، ۱۶۸؛ بسنجید با: مقدسی، ۳۶۵-۳۶۲؛ ابن فقیه، ۶۰۰-۵۹۶.

۲۲. مروزی، ۵۹۲/۲؛ طبری، ۱۱۱/۱۸؛ قرطبی، ۵۷/۱۱.

۲۳. بکران، ۱۱۲.

بیش از چهل امت با صفات، ظاهر، زبان و رؤسای متفاوت، تقسیم کرده‌اند و گفته‌اند که برخی از آنها از هم‌نوعان خود تغذیه می‌کنند.^{۲۴}

در مقابل گزارش‌هایی که یاجوج و ماجوج را همانند موجوداتی انسان‌نما تصویر کرده‌اند، روایت‌هایی نیز وجود دارند که به آنها جنبه انسانی می‌دهند. بر این اساس، این قوم از نسل یافث بن نوح و همانند سایر نوع بشر از فرزندان مشترک آدم و حوا هستند.^{۲۵} در روایتی که منشأ آن به عبدالله بن عمرو بن عاص می‌رسد، موجودات عالم به ملائک و جن و انس تقسیم می‌شوند و یاجوج و ماجوج در ردیف انس قرار می‌گیرند.^{۲۶} در میان جغرافی‌نویسان مسلمان، یاجوج و ماجوج نزد ابن حوقل بیشتر از دیگران، جنبه انسانی و واقعی دارند. به گفته وی بازرگانان خوارزمی با یاجوج و ماجوج در ارتباط تجاری بوده‌اند و برخی از محصولات آنها را به مناطق دور دست انتقال می‌داده‌اند.^{۲۷}

روی هم‌رفته نوسان تصویر یاجوج و ماجوج در میانه انسان و انسان‌نما، منعکس‌کننده یک شاخصه اصلی است و آن مبهم و راز آلود بودن آنهاست. این تصویر رازآلود و مبهم، عامل مهمی در تعیین مکان سکونت یاجوج و ماجوج در منابع اسلامی بوده است، زیرا سبب بروز گرایشی می‌شد که سرزمین این قوم را با مناطقی تطبیق دهند که اطلاعات جغرافیایی مسلمانان در مورد آنها مبهم و اندک بود.

ب) مطرح بودن به عنوان کانون بالقوه خطر

یاجوج و ماجوج در یهودیت، مسیحیت و اسلام به عنوان نیروهای مرموز و دهشتناکی مطرح بوده‌اند و منبع خطری جدی و واقعی برای جامعه مؤمنان محسوب می‌شده‌اند. بر

۲۴. دانی، ۱۰۸۹/۵؛ قرطبی، ۵۷/۱۱.

۲۵. نک. یعقوبی، ۱۶/۱؛ طبری، ۵۲۷/۱۸؛ دانی، ۱۲۱۱/۶.

۲۶. طبری، ۴۲۴/۱۸؛ ابن عساکر، ۴۶۲/۴۶.

۲۷. ابن حوقل، ۱۵/۱؛ قس. Bosworth, 11/232.

اساس کتاب حزقیال نبی آنان لشکریان بی شمار، تهاجمی، شیطان صفت و در عین حال فائق و ظفرمندی هستند که با خدا و مؤمنان دشمنی می ورزند و در نهایت وسیله خشم و غضب خداوند قرار گرفته، از دورترین نقاط شمال مانند صاعقه بر سر نوع بشر نازل می- شوند.^{۲۸} در سنت اسلامی نیز هرچند باور آن بوده که به واسطه بنای سد توسط ذوالقرنین، شر یاجوج و ماجوج برای مدتی از سر بشر کوتاه شده، اما در نهایت وعده خروج و قتل عام مردم به دست آنها نیز داده شده است.^{۲۹} شواهد و قرائنی در دست است که نشان می دهد برای مسلمانان چند قرن نخستین اسلام تا چه اندازه خطر یاجوج و ماجوج، خطری واقعی و جدی تلقی می شده است. بر اساس برخی از احادیث و روایات که به طور وسیعی در آثار تاریخی و جغرافیایی هم انعکاس یافته،^{۳۰} یاجوج و ماجوج از زمان حیات پیامبر تلاش خود را برای شکافتن سد آغاز کرده بودند.^{۳۱} ابو هریره از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که هر روز هزاران تن از یاجوج و ماجوج برای شکافتن سد و باز کردن راه خود تلاش می کنند و در پایان روز تنها اندکی با شکافتن سد فاصله دارند؛ اما از آنجا که از به کار بردن لفظ «ان- شاءالله» ابا دارند، فردای آن روز، سد به همان وضع نخست بر می گردد.^{۳۲} احساس بیم از یاجوج و ماجوج تا جایی بود که در قرن سوم هجری یکی از خلفای بنی عباس هنگامی که در خواب دید رخنه ای در سد پیدا شده است، هیاتی را مامور کرد تا با سفر به مناطقی که گمان می رفت سد در آنجا واقع شده است، صحت و سقم این امر را جویا شود.^{۳۳} برخی

28. Ezekiel, 38/1-23.

۲۹. مسلم، ۴/۲۲۵۰؛ ترمذی، ۴/۵۱۰؛ بلعمی، ۱/۴۹۴.

30. Ibid.80.

۳۱. احمد بن حنبل، ۱۶/۲۶۹.

۳۲. احمد بن حنبل، همانجا؛ طبری، ۱۸/۱۰۹.

۳۳. ابن خردادبه، ۱۶۳.

این ماجرا و خط سیر هیات اعزامی خلیفه را بازتاب نگرانی‌هایی دانسته‌اند که از جانب آن مناطق احساس می‌شده است.^{۳۴}

مطرح بودن یاجوج و ماجوج به عنوان منبع بالقوه خطر نیز عامل مهمی در تعیین مکان این قوم نزد مسلمانان بوده است. گرایش مذکور در ادیان و فرهنگ‌های پیش از اسلام هم سابقه داشته. یهودیت و مسیحیت نیز یاجوج و ماجوج را با «کانون‌های خطر» بالقوه برای خود، مطابقت می‌دادند. برای حزقیال، آنها اقوام بدوی بی نام و نشانی در شمال بوده‌اند؛^{۳۵} و مسیحیان قرن پنجم و ششم میلادی آنها را با دشمنان عینی و واقعی مانند هون‌ها و هپتال‌ها تطبیق می‌دادند.^{۳۶} مسلمانان نیز هنگامی که در پی مکان‌یابی یاجوج و ماجوج مذکور در سنت دینی خود بر می‌آمدند، به «کانون‌های تهدید» عصر خود نظر داشتند.

موقعیت مکانی یاجوج و ماجوج در آثار پیش از حمله مغول

منابع اسلامی پیش از حمله مغول مکان‌های مختلفی را جایگاه یاجوج و ماجوج دانسته‌اند و در این زمینه تأثیر دو شاخصه پیش گفته، یعنی مبهم و ناشناخته بودن و مطرح بودن به عنوان کانون تهدید، قابل مشاهده است. این بدان معناست که در دوره‌های مختلف و بسته به شرایط عینی و تاریخی، سرزمین‌هایی که به طور هم‌زمان واجد دو شاخصه یاد شده بوده‌اند، به عنوان محل زندگی این دو قوم معرفی می‌شدند. در برخی از این گزارش‌ها یاجوج و ماجوج به طور مبهمی با دیلمیان انطباق داده شده‌اند^{۳۷} و این بدان جهت بود که دیلمیان در قرن اول و دوم هجری و قبل از آن که اسلام به میان آنها راه یابد، دشمنانی سهمناک برای مسلمانان به شمار می‌رفتند؛ زیرا راه بردن به سرزمین‌های کوهستانی، مرطوب و رازآلود آنها

34. Donzel & Schmidt, 207.

35. Ezekiel, 38 / 1-23.

36. Ibid, 82.

۳۷. مقدسی، البدء و التاريخ، ۲۰۵/۲؛ رازی، ۴۹۹/۲۱.

امری غیر ممکن می نمود. از این گذشته دیلمیان طی قرن اول و دوم هجری به طور مکرر از مناطق خود به سرزمین‌های تحت تصرف مسلمانان حمله می‌کردند و همین حمله‌ها مسلمانان را مجبور به تعبیه رباط‌های دفاعی مرزی، به ویژه در قزوین کرده بود.^{۳۸} یکی از نویسندگان مسلمان پس از نقل باوری که در آن یاجوج و ماجوج با دیلمیان [و ترکان] مطابقت داده شده‌اند، افزوده است که «این چیزی است که دل‌ها از پذیرفتن آن سر باز نمی‌زند».^{۳۹} هم‌چنین در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان، مناطق و سرزمین‌های مختلف دیگری از جمله سرزمین‌های ورای اندلس،^{۴۰} سرزمین خزران در شمال منطقه دربند،^{۴۱} یا مناطق ماورای سرزمین خزران^{۴۲} و حتی ایرانیان و خراسانی‌ها،^{۴۳} با یاجوج و ماجوج تطبیق داده شده‌اند و این تصور با توجه به دو شاخصه ناشناخته و مبهم بودن و درک مسلمانان از «کانون‌های تهدید» در دوره‌های مختلف، قابل تبیین و تفسیر است.

اما دست‌کم از قرن سوم و چهارم هجری به بعد، مهم‌ترین «کانون تهدید» برای جهان اسلام، در جانب شمال شرقی و ثغور ماوراءالنهر دانسته می‌شد. اقوام صحراگرد و جنگجویی که در این مناطق زندگی می‌کردند و تحت عنوان کلی «ترک» شناخته می‌شدند، از گذشته بسیار دور همواره تهدیدی جدی برای ساکنان یکجانشین این مناطق محسوب می‌شدند و خاطره آن در روایت‌های جنگ‌های ایران و توران در اذهان باقی مانده بود.^{۴۴} در دوره ساسانی نیز ترکان بارها مرزهای شمال شرقی این حکومت را مورد تهاجم قرار دادند و مسلمانان در مقام وارثان حکومت ساسانی در این مناطق، از همان ابتدا با این کانون تهدید

۳۸. بلاذری، ۳۱۷-۳۱۳؛ یاقوت حموی، ۳۴۴/۴-۳۴۲؛ ابن اثیر، ۴/۶۰.

۳۹. مقدسی، البدء و التاريخ، ۲/۲۰۵؛ بسنجید با: ترجمه فارسی، ۱/۳۹۴.

۴۰. مقدسی، ۳۶۵، ۴۶.

۴۱. همو، ۴۶.

۴۲. ابن فقیه، ۵۹؛ بکری، ۱/۴۵۵.

43. Ibid, 84.

۴۴. قرشی، ۲۶۹.

دست به گریبان شدند. انعکاس این رویدادها میان مسلمانان در باور شایعی قابل مشاهده است که بر طبق آن، ترکان و یاجوج و ماجوج، از تباری مشترک دانسته می‌شدند. بر اساس این باور گفته می‌شد که یاجوج و ماجوج از فرزندان «یافت بن نوح» هستند^{۴۵} و در برخی روایت‌ها او را با لقب پدر ترک‌ها می‌خواندند.^{۴۶} طبری ضمن نقل روایتی که در آن یافت، پدر ترکان و یاجوج و ماجوج معرفی شده، افزوده است که ترکان و یاجوج و ماجوج بنی اعمام همدیگرند.^{۴۷} البته در اظهار این که یاجوج و ماجوج و ترکان تبار مشترکی دارند، این نکته نیز نهفته است که آنان ضمن اینکه در صفات و ویژگی‌هایی اشتراک دارند، دارای هویت جداگانه‌ای هستند. به نظر می‌رسد گرایش به تمایز قائل شدن بین ترک‌ها و یاجوج و ماجوج در نتیجه افزایش مراوده مسلمانان با آنها و مهم‌تر از آن در نتیجه فرایند مسلمان شدن و ادغام ترکان در جامعه اسلامی پدید آمده است. در این خصوص روایتی وجود دارد که ترکان را یکی از قبایل یاجوج و ماجوج دانسته است که در این سوی سد جا مانده‌اند و دلیل نام‌گذاری آنها به «ترک» هم ترک آنها در این سوی سد بوده است.^{۴۸} هم‌چنین در روایت دیگری دلیل این که ذوالقرنین اجازه داد که ترک‌ها در این سوی سد بمانند، ایمان آوردن آنها به خدا بوده است.^{۴۹} برخی نیز ترک‌ها را همان قومی دانسته‌اند که از دست جور و فساد یاجوج و ماجوج به ذوالقرنین شکایت بردند.^{۵۰}

به هر رو، در اغلب منابع اسلامی، ترکان مستقیماً با یاجوج و ماجوج انطباق داده نشده‌اند، بلکه طایفه‌ای از جنس و تبار یاجوج و ماجوج انگاشته شده‌اند که در مجاورت و همسایگی آنها زندگی می‌کرده‌اند. این اطلاع، زمینه لازم برای تعیین مکان سکونت یاجوج

۴۵. ابن سلیمان، ۴/۴۵۳؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱/۲۱۰.

۴۶. شافعی، ۳/۱۶۷؛ زمخشری، ۴/۵۰.

۴۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱/۲۰۱.

۴۸. قرطبی، ۱۱/۵۸؛ ابن فقیه، ۴/۵۹۴؛ ابن وصیف شاه، ۱۹۴.

۴۹. ابن سلیمان، ۳/۵۲؛ قرطبی، ۱۱/۵۸.

۵۰. ابن سلیمان، ۳/۵۲؛ زهری، ۳/۱۳۳.

و مأجوج در ورای سرزمین‌های ترکان را فراهم می‌ساخت. در این نواحی مردمان زردپوست جنگجویی زندگی می‌کردند که مسلمانان در مورد آنها اطلاعات اندک و مبهمی داشتند و مسکن آنها نیز در جهت شمال شرق سرزمین‌های اسلامی واقع بود که در طول تاریخ همواره به عنوان یک «کانون تهدید» عمده به‌شمار می‌رفت.^{۵۱} از این رو سرزمین‌های مذکور از شاخصه‌های لازم برای اینکه با سرزمین یأجوج و مأجوج انطباق داده شوند، برخوردار بود. در بسیاری از آثار جغرافیایی اسلامی، سرزمین یأجوج و مأجوج، جایی در منتهی‌الیه شرقی مسکن ترکان معرفی شده است.^{۵۲} بر اساس نوشته طبری، یأجوج و مأجوج در مشرق سرزمین‌های ترکان مقیم بودند^{۵۳} و بیرونی نیز آنها را صنفی از «ترک‌های مشرقی» دانسته است.^{۵۴} علاوه بر این، در منابع نشانی‌های دیگری هم برای سرزمین یأجوج و مأجوج ذکر شده است که کم و بیش به مناطق مشابهی، یعنی به سرزمین‌های وسیع و ناشناخته اقوام صحراگرد زردپوست و غیر مسلمان دلالت دارد؛ از جمله در برخی از منابع، موقعیت این قوم، در شمال چین^{۵۵}، ماورای تبت^{۵۶} یا در فاصله میان چین و سرزمین‌های ترکان^{۵۷}، تعیین شده است. بر اساس باور دیگری هم که دینوری نقل کرده، ذوالقرنین سد یأجوج و مأجوج را پس از اتمام فتح چین - و آن طور که از روایت فهم می‌شود - در حدود این مملکت ساخته است.^{۵۸} گمان می‌رود شنیده‌های مسلمانان از دیوار بزرگ چین به تطبیق آن با سد ذوالقرنین

۵۱. رازی، ۴۹۸/۲۱.

۵۲. ابن رسته، ۹۸؛ یعقوبی، ۱۶/۱؛ ابن فقیه، ۵۹۴؛ گردیزی، ۶۰۴.

۵۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۲۰۶/۱.

۵۴. بیرونی، ۴۸.

۵۵. اصطخری، ۸-۶؛ مقدسی، البدء و التاريخ، ۶۱/۴.

۵۶. بلعمی، ۴۹۰/۱.

۵۷. مقدسی، البدء و التاريخ، ۶۴/۴.

۵۸. دینوری، ۳۷.

و تطبیق اقوام جنگجویی که این دیوار برای ممانعت از تهاجم آنها به چین ساخته شده بود (مغولان)، با قوم یاجوج و ماجوج، کمک کرده باشد.

حمله مغول و خروج یاجوج و ماجوج

منابع اسلامی تا پیش از قرن هفتم هجری هیچ آگاهی تاریخی و جغرافیایی روشنی در مورد سرزمین‌های وسیع و بی‌انتهایی که در مشرق ترکستان و شمال چین واقع است، و اقوام صحراگرد و جنگجویی که در این سرزمین‌ها زندگی می‌کردند، به دست نمی‌دهند و اطلاعات مبهم و اندکی درباره مغولان در بر دارند. دو لفظ مغول و تاتار (یا تتر) که بعدها به طور گسترده برای نامیدن این اقوام به کار رفت، اولی در دوره پیش از حمله مغول کاملاً برای منابع اسلامی ناشناخته بود^{۵۹} و دومی نیز در چند مورد انگشت‌شمار و با مصادیق دیگری به کار رفته است؛^{۶۰} در مقابل، منابع اسلامی هرگاه از سرزمین‌ها و مردمان واقع در شمال چین و مشرق ترکستان سخن گفته‌اند، به گونه‌ای مبهم به یاجوج و ماجوج اشاره کرده‌اند.

۵۹. ظاهراً عظاملک جوینی و جوزجانی در میان مؤلفان مسلمان نخستین کسانی‌اند که لفظ مغول/مُغُل را به کار برده‌اند. هردوی این نویسندگان در دوره حملات مغول می‌زیستند و آثار خود را سال‌ها پس از نخستین امواج حملات مغول و در اواسط قرن هفتم هجری به نگارش در آورده‌اند (در این باره نک. آشتیانی، ۴۸۵-۴۸۴؛ جوزجانی، جم).

۶۰. در منابع اسلامی پیش از حمله مغول در چند مورد محدود از تاتار یا تتر نام برده شده است. کتاب فارسی حدود العالم در قرن چهارم هجری، نخستین منبع اسلامی است که از تاتارها اسم می‌برد. مؤلف این اثر گفته است که تاتارها از قبایل تغزغز هستند (حدود العالم، ۷۶). مؤلف قابوسنامه هم بندگان تاتاری را از مقاوم‌ترین و بلاکش‌ترین غلامان شمرده است (عنصرالمعالی، ۱۱۴). گردیزی هم در گزارش خود در مورد کیماک (مردمی که بخش مهمی از یک اتحادیه قبیله‌ای ترک یا ترک شده در غرب سیبری ساکن و با مسلمانان در ارتباط تجاری بودند)، گفته که خاندان حاکم آنها از مهران تاتار هستند. قبیله تاتار یکی از هفت قبیله اصلی بود که اتحادیه مذکور را تشکیل می‌داد (نک. عنصرالمعالی، ۱۱۴؛ گردیزی، ۵۴۹).

مغولان ساکنان سرزمینی بودند که در سنت جغرافی نویسی اسلامی به طور معمول سرزمین یاجوج و ماجوج دانسته می‌شد؛ از این رو هنگامی که حملات ویرانگر آنها به جهان اسلام آغاز شد، زمینه‌های روانی و روایی زیادی برای تطبیق آن با واقعه آخر الزمانی «خروج یاجوج و ماجوج» وجود داشت. با این حال بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که چنین گرایشی به طور جدی در میان مسلمانان مطرح نشده است. نویسندگان مسلمان و حتی افرادی چون جوزجانی، نسوی، ابن اثیر و یاقوت حموی، که با نخستین امواج دهشتناک یورش مغولان هم عصر بودند و حتی خود نیز در میان کسانی قرار داشتند که از مقابل مغولان گریخته بودند،^{۶۱} در نوشته‌های خود مغولان را با قوم یاجوج و ماجوج تطبیق نداده‌اند و به طریق اولی واقعه حمله آنها را با مسأله آخر الزمانی و موعود «خروج یاجوج و ماجوج» یکی نینگاشته‌اند. عدم تمایل به تطبیق این دو مسأله، حتی در آنجا نیز که در چارچوب گرایشی غالب در فرهنگ اسلامی، واقعه مغول را پدیده‌ای مقدر یا آخر الزمانی دانسته‌اند، نیز مشهود است. جوزجانی که روایت‌های متعددی به نقل از پیامبر و بزرگان دین به منظور القای مقدر بودن و اجتناب‌ناپذیری حمله مغولان نقل کرده است،^{۶۲} در هیچ‌جا آن را با خروج یاجوج و ماجوج پیوند نداده است. وی حتی با نقل حدیثی منسوب به پیامبر که بر اساس آن «خروج و فساد تُرک» مقدمه «خروج یاجوج و ماجوج» دانسته شده است، به طور تلویحی بین واقعه حمله مغول و داستان خروج یاجوج و ماجوج تفکیک قائل شده است.^{۶۳} وی حمله مغول را به عنوان تحقق خروج ترک_ و نه یاجوج و ماجوج_ ملاحظه می‌کرده است.^{۶۴} هم‌چنین ابن اثیر هم مانند جوزجانی میان واقعه مغول و خروج یاجوج و ماجوج تفکیک قائل شده و در مورد حمله مغول نوشته که پس از این، جهان تا زمان

۶۱. آشتیانی، ۴۸۴.

۶۲. جوزجانی، ۹۸/۲-۹۷، ۱۰۴، ۱۶۶.

۶۳. همو، ۹۳/۲.

۶۴. همو، ۱۲۴/۲، ۱۶۶، ۱۹۵، ۲۰۵.

انقراض، به جز حادثه یاجوج و ماجوج چیزی که با این واقعه قابل قیاس باشد، به خود نخواهد دید.^{۶۵}

یکی دیگر از شواهد و قراین دال بر این که حمله مغول در آن دوره، متمایز از خروج یاجوج و ماجوج فهم می‌گردید، این نکته است که نویسندگان این دوره، مطالب اسلاف خود در مورد یاجوج و ماجوج و گزارش‌های خود را در مورد مغولان به صورت مجزا و در بخش جداگانه‌ای در آثار خود آورده‌اند. جوزجانی، ابن اثیر و یاقوت حموی که با حمله مغول معاصر بوده‌اند و گزارش این حملات را به تفصیل بیان کرده‌اند، مانند پیشینیان، بخشی از کتاب خود را به یاجوج و ماجوج اختصاص داده‌اند، بدون آن که هیچ گرایشی به تطبیق مغولان و یاجوج و ماجوج از خود نشان بدهند.^{۶۶} به همین ترتیب برخی از نویسندگان نیز که در دوره بعد از هجوم‌های اولیه مغولان و در زمان ایلخانان یا بعد از آن زندگی می‌کرده‌اند، نوشته‌های متقدمان را در مورد یاجوج و ماجوج تکرار کرده^{۶۷} یا از خروج آنان به مثابه واقعه‌ای که در آینده رخ خواهد داد، سخن به میان آورده‌اند.^{۶۸} قزوینی در حالی که روایت‌های معمول را در مورد خروج یاجوج و ماجوج در آخرالزمان نقل کرده است، در جایی دیگر از حمله مغول به مثابه تحقق پیش‌بینی پیامبر در خروج ترکان سخن گفته است؛ بدین گونه نزد وی «حمله مغول» و «خروج یاجوج و ماجوج» کاملاً از هم تفکیک شده‌اند.^{۶۹} درخور ذکر است که گاه برخی از نویسندگان این دوره برای نمایاندن درنده‌خویی و وحشی‌گری مغولان، آنها را به یاجوج و ماجوج تشبیه کرده‌اند.^{۷۰} چنین

۶۵. ابن اثیر، ۳۵۹/۱۲.

۶۶. جوزجانی، ۱۵۰/۱-۱۴۹؛ ابن اثیر، ۲۸۶/۱؛ یاقوت حموی، ۳/۲، ۳۶۷، ۲۰۰-۱۹۷.

۶۷. بغدادی، ۶۹۹/۲؛ ابن وردی، ۴۴۶.

۶۸. شبانکاره‌ای، ۴۹/۱؛ ابن عبدالهادی مقدسی، ۱۰۰-۹۹؛ مقریزی، ۱۳۲/۲، ۱۰۵۷/۶.

۶۹. قزوینی، ۶۲۰-۶۱۸؛ بسنجید با: همو، آثار البلاد و اخبار العباد، ۵۸۱.

۷۰. نسوی، ۵۰.

گزارش‌هایی در عین حال تلویحاً بیانگر تفکیک قائل شدن میان مغولان و یاجوج و ماجوج نیز هست.

در پاسخ به این سؤال که چرا بررغم تمام زمینه‌های موجود، حمله مغول با باور آخرالزمانی خروج یاجوج و ماجوج تطبیق داده نشده، دلایل متعددی می‌توان ارائه کرد؛ از جمله این‌که در روایات دینی از سلسله‌ای از وقایع دیگر به عنوان پیش‌نیاز و مقدمه آخر الزمان، قبل از خروج یاجوج و ماجوج یاد شده که خروج یاجوج و ماجوج پیش از آنها امکان وقوع نداشته است. مطابق اکثر روایات، «خروج دجال» و «ظهور عیسی» باید پیش از خروج یاجوج و ماجوج به وقوع بپیوندد.^{۷۱} لزوم وقوع این دو رویداد سبب گردید تا واقعه حمله مغول با روایات مربوط به خروج ترک تطبیق گردد و از خروج یاجوج و ماجوج متمایز شود. این روند با سپری شدن امواج اولیه حملات مغول نمود بیشتری یافت. مغولان در دوره‌های بعد و به‌ویژه پس از آن‌که شکست‌هایی را از برخی از قدرت‌های مسلمان متحمل شدند و هم‌چنین پس از آن‌که با مسلمان شدن در جامعه اسلامی جذب شدند، دیگر با یاجوج و ماجوج شکست‌ناپذیر و هولناک و رازآلود روایت‌ها، قابل تطبیق نبودند.

تعیین مکان یاجوج و ماجوج پس از حمله مغول

حمله مغول علاوه بر پیامدهای متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تبعات مهم دیگری هم از جمله در حوزه دانسته‌های جغرافیایی مسلمانان داشته است. یکی از نخستین و مستقیم‌ترین مصادیق این پیامدها، افزایش آگاهی و اطلاع مسلمانان درباره قوم مغول و سرزمین‌های خاستگاه این قوم بود. از آن پس دو واژه مغول و تاتار به طور گسترده به قاموس واژگان مسلمانان وارد شد و برای نامیدن مهاجمانی به کار رفت که از مناطق دوردست و ناشناخته مشرق به سرزمین‌های اسلامی روی آورده بودند. در سال‌های بعد و در دوره

۷۱. ابی داود، ۳۹۴/۲؛ طبری، ۵۲۶/۱۸؛ قرطبی، ۱۳۰/۱۶؛ ابن فقیه، ۵۹۴؛ مقدسی، محمد بن طاهر، ۱۹۲/۲-

۱۹۱؛ ابن عربی، ۲۴۳.

استقرار حاکمیت مغولان، ایران و بخش بزرگی از سرزمین‌های اسلامی به صورت جزئی از جغرافیای سیاسی و اداری بسیار وسیعی درآمد که با قلمرو مغولان مرتبط بود. در این دوره بسیاری از مسلمانان به خدمت مغولان در آمدند و ارتباط مستمری میان سرزمین‌های اسلامی و «یورت» اصلی مغولان شکل گرفت. این ارتباط، نیز به نوبه خود افزایش اطلاعات مسلمانان از این سرزمین‌ها را به دنبال داشت تا جایی که برخی از نویسندگان مسلمان این دوره، اطلاعات قابل توجهی راجع به تاریخ، جغرافیا و حتی ساختارهای اجتماعی و سیاسی مغولان و سرزمین‌های آنها به دست داده‌اند؛ این در حالی است که این سرزمین‌ها در آثار پیش از مغول به طور معمول مکان زندگی یاجوج و ماجوج دانسته می‌شد. این فرآیند ما را به بازشناسی دوجریان متمایز در سنت جغرافیایی مسلمان در دوره پس از حمله مغول، درباره یاجوج و ماجوج رهنمون می‌سازد.

الف) تکرار روایات پیشین

در بسیاری از نوشته‌های جغرافیایی و تاریخی پس از حمله مغول، مطالبی که به سنت جغرافی نویسان قبل از حمله مغول در مورد مکان و موقعیت سرزمین یاجوج و ماجوج آمده بود (مانند «شرق سرزمین ترکان» و «شمال چین»)، هم‌چنان تکرار شده است؛^{۷۲} و حال آن‌که با افزایش اطلاعات جغرافیایی مسلمانان، سرزمین‌های مذکور، همانند دوره پیش از مغول ناشناخته بودند و از این رو، انطباق با سرزمین یاجوج و ماجوج نداشتند؛ برای نمونه ابوالفداء (متوفای ۷۳۲هـ) که بیش از یک قرن بعد از حمله مغول و مقارن اواخر دوره ایلخانان می‌زیسته، در ذکر حدود مملکت چین، همانند آثار پیش از حمله مغول نوشته که چین از شمال به سرزمین یاجوج و ماجوج و «سایر سرزمین‌های ناشناخته» منتهی می‌شود؛^{۷۳} در حالی که همین نویسنده از قراقروم و سایر مناطق شمال چین که مسکن مغولان

۷۲. ابن وردی، ۱۲۹؛ بغدادی، ۶۹۹/۲.

۷۳. ابوالفداء، ۴۱۵.

بود، اطلاع داشته است.^{۷۴} از طرف دیگر در برخی از آثار جغرافیایی و تاریخی دوره بعد از حمله مغول در نتیجه افزایش اطلاعات مسلمانان از مغولان و خاستگاه و سرزمین آنها، بخشی نیز با عنوان «بلاد تتر» آمده که در آنها اطلاعات کم و بیش واقعی و تاریخی در مورد سرزمین مغولان ارائه شده است. نکته شایان توجه آن که نشانی و موقعیتی که برای سرزمین یاجوج و ماجوج و «سرزمین تاتار» در این آثار ذکر شده، تا حد زیادی با یکدیگر هم‌پوشانی و به موقعیت مشابهی اشاره دارند. با توجه به این که تمایلی به تطبیق یاجوج و ماجوج بر مغولان در میان نبوده، به نظر می‌رسد این مؤلفان برای حل این تناقض نکوشیده‌اند؛ برای نمونه ابن اثیر موقعیت سرزمین تاتارها را در شمال چین، ابن فضل الله عمری در ماورای سرزمین خطا و حدود چین^{۷۵} و شبانکاره‌ای در اقصای مشرق در جهت شمال،^{۷۶} ذکر کرده است. این در حالی است که نویسنده اخیر خود نشانی مشابهی را که مانند آن در کتب متقدمان هم ذکر شده، برای سرزمین یاجوج و ماجوج ذکر کرده است.^{۷۷} در مجموع، نویسندگان فوق نماینده جریانی هستند که بدون توجه به واقعیت‌های جدید دانسته شده درباره مغولان و افزایش اطلاعات از مناطق شمال چین، مطالب پیشین را درباره موقعیت یاجوج و ماجوج تکرار کرده‌اند؛ بدون آن که تناقض به وجود آمده را از طریق انطباق مغولان و یاجوج و ماجوج یا از طریق دیگر حل کنند.

۷۴. ابوالفداء، ۵۷۵.

۷۵. ۳۶۱/۱۲.

۷۶. ۲۱۴/۲۷.

۷۷. ۲۵۵/۲؛ نشانی‌هایی که شبانکاره‌ای از موقعیت سرزمین یاجوج و ماجوج به دست می‌دهد بدین گونه است: «... و آدمی آنجا نمی‌رود، و آن آخر بلاد شمال است و زمینی است متعلق به بحر ظلمات». «اقلیم ششم... از مشرق و موضع یاجوج و ماجوج درگیرد و به شمال خراسان بدرآید...»؛ اقلیم هفتم... از جانب یاجوج و ماجوج به شهرهای ترک بدر شود» (نک. شبانکاره‌ای، ۴۹/۱-۴۸).

ب) تعیین مکان یاجوج و ماجوج در سرزمین‌های دورتر

این واقعیت که در بسیاری از نوشته‌های جغرافیایی و تاریخی پس از حمله مغول، تحت عنوان بلاد تاتار یا عناوین مشابه، اطلاعات کم و بیش واقع‌گرایانه‌ای در مورد مغولان و سرزمین‌های آنها ارائه شده است، خود به تنهایی نشان می‌دهد که در اذهان نویسندگان آن دوره، مناطق مذکور که پیش از آن به طور مبهمی با نام سرزمین یاجوج و ماجوج معرفی می‌شدند، از آن متمایز گردیده است. اما این تمایز به عللی مانند غلبه میراث سنتی جغرافی نویسی قبل از حمله مغول و مرسوم بودن تکرار نوشته‌های پیشین، در بسیاری از این آثار منعکس نشده و نوعی تناقض به وجود آورده است. با این حال، این تناقض، در برخی دیگر از آثار این دوره با تصریح بر جدایی سرزمین مغولان و سرزمین یاجوج و ماجوج، یا تعیین سرزمین یاجوج و ماجوج در مناطق دورتر و ناشناخته‌تر، برطرف گردیده است. حمدالله مستوفی (متوفای ۷۵۰هـ) با اظهار اینکه یاجوج و ماجوج و مغولان فرزندان مشترک یکی از پسران یافث بن نوح به نام «میشک» اند،^{۷۸} ضمن آن که برای آنها تبار مشترکی قائل شده بر هویت متمایز آنها نیز تأکید کرده است. بر اساس باوری نیز که ابن عربشاه منعکس کرده است، مغولان طایفه‌ای از یاجوج و ماجوج دانسته می‌شدند که در این سوی سد ذوالقرنین مانده‌اند.^{۷۹} چنین باوری بیشتر در مورد ترکان مسلمان هم نقل شده بود و ما آن را انعکاس فرایند مسلمان شدن و خودی شدن ترکان دانستیم. انتقال مغولان به این سوی سد نیز نتیجه افزایش شناخت و آگاهی از سرزمین مغولان و منطبق ندانستن حمله مغول با واقعه آخرالزمانی خروج یاجوج و ماجوج و در عین حال به معنی احاله سرزمین یاجوج و ماجوج به مکان‌های ناشناخته و دورتری در ماورای سرزمین مغولان است. نخستین قرائن روشن از این تلاش در سفرنامه ابن بطوطه و اثری فارسی به نام هفت کشور یا صورالاقالیم که در نیمه قرن هشتم نوشته شده، به چشم می‌خورد. ابن بطوطه به طور جداگانه از «دیوار

۷۸. نک. حمدالله مستوفی، ۲۶.

۷۹. نک. ابن عربشاه، ۵۲۳.

بزرگ چین» و «سد یاجوج و ماجوج» سخن گفته، در حالی که خود، دیوار بزرگ چین را دیده بوده و با همین عنوان از آن یاد کرده است.^{۸۰} همو در مورد سد یاجوج و ماجوج می-گوید: در مسیر راه سد یاجوج و ماجوج قبایل آدم خواری زندگی می‌کنند که مانع از آن هستند که کسی بتواند از سد بازدید کند.^{۸۱} به گفته مؤلف هفت کشور نیز سرزمین مغولان پس از ختن قرار دارد؛^{۸۲} وی از قومی که آنها را زرد قباغان نامیده، در ورای سرزمین مغولان یاد کرده و گفته که پس از این قوم در جانب شمال، سد یاجوج و ماجوج واقع شده است؛^{۸۳} و بدین گونه سرزمین یاجوج و ماجوج را به مکان‌های ناشناخته و دورتری حواله کرده است.

نتیجه

یاجوج و ماجوج در سنت دینی اسلامی همانند اقوام و مردمان یا موجودات رازآلود و خوف‌انگیزی به تصویر کشیده شده‌اند که در همین دنیا و در پشت سدی که ذوالقرنین برای ممانعت از تهاجم آنها به سایر مردم جهان بنا کرده است، به سر می‌برند. از این رو جغرافی-نویسان و مورخان مسلمان تمایل داشتند که در آثار خود ضمن معرفی قوم یاجوج و ماجوج، موقعیت مکانی آنها را نیز مشخص کنند. مشخص کردن محل سکونت یاجوج و ماجوج در وهله نخست تحت تأثیر صفات و ویژگی‌هایی بود که در سنت اسلامی برای این قوم ذکر می‌شد. مجموع و برآیند این مشخصات، یاجوج و ماجوج را به مثابه قومی رازآلود و مبهم تصویر می‌کرد که یک کانون بالقوه تهدید برای جهان اسلام بودند. بنابراین در دوره‌های مختلف تاریخی، محل زندگی قوم یاجوج و ماجوج در سرزمین‌هایی تصور می‌شد که به طور هم‌زمان از دو شاخصه فوق برخوردار بودند. اقوام و سرزمین‌های مختلفی، مانند

۸۰. ابن بطوطه، ۱۴۲/۴-۱۴۱.

۸۱. همو، ۱۳۹/۴.

۸۲. هفت کشور، ۵۲.

۸۳. همانجا، ۷۸.

دیلمیان، ترکان، خزران یا ساکنان سرزمین‌های ماورای اندلس_ که هر یک در دوره‌ای واجد شاخصه‌های بالا بودند_ با یاجوج و ماجوج تطبیق داده شده‌اند. اما با دگرگونی اوضاع و شرایط تاریخی که نتیجه جابه‌جایی کانون‌های تهدید، و افزایش آگاهی‌های جغرافیایی مسلمانان بود، پندار مسلمانان از موقعیت مکانی یاجوج و ماجوج نیز دچار تحول می‌شد. چنان‌که ترکان با ادغام در جامعه اسلامی از یاجوج و ماجوج متمایز گردیدند و سرزمین یاجوج و ماجوج در سرزمین‌های تا آن زمان ناشناخته ماورای ترکستان و شمال چین مکان-یابی گردید. سرزمین‌های مذکور که مسکن اقوام جنگجویی بود که بعدها مسلمانان آنها را با عنوان تاتار و مغول شناختند، در آن زمان به اندازه‌ای ناشناخته بود که محل زندگی یاجوج و ماجوج رازآلود و مبهم روایت‌های دینی دانسته می‌شد. هم‌چنین به علت وجود اقوام صحراگرد جنگجو در این مناطق که مسلمانان با تهدید هم‌تباران آنها آشنا بودند، عنصر «تهدید» نیز که آن را دیگر شاخصه مهم در مکان‌یابی یاجوج و ماجوج دانستیم، قابل تسری یافتن به سرزمین‌های مذکور بود.

در بیشتر منابع اسلامی پیش از حمله مغول، موقعیت سرزمین یاجوج و ماجوج در مناطق شمالی چین و شرق ترکستان دانسته شده است، با این حال هنگامی که مغولان با عنوان ساکنان مناطق مذکور، به جهان اسلام هجوم آوردند، مسلمانان حمله آنها را با خروج آخرازماتی یاجوج و ماجوج مطابقت ندادند. این طرز تلقی دلایل گوناگونی داشت؛ از جمله این‌که مطابق بیشتر روایات، خروج این قوم یک رشته وقایع مقدماتی دیگر داشت که تا آن زمان به وقوع نپیوسته بود. به‌علاوه پس از حمله مغولان، آگاهی جغرافیایی مسلمانان از سرزمین‌های آنها به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و در نتیجه مناطق سکونت آنان که پیشتر با عنوان مکان زندگی یاجوج و ماجوج معرفی می‌شد، با نام‌های واقعی و تاریخی، یعنی سرزمین تاتار یا مغول وارد سنت جغرافیایانویسی مسلمانان شد. این موضوع، با توجه به یکی نپنداشتن مغولان و یاجوج و ماجوج در سنت اسلامی، به معنی تفکیک و تمایز قائل شدن میان سرزمین مغولان و سرزمین یاجوج و ماجوج بود. اما در عمل در بسیاری از آثار

جغرافیایی بعد از حمله مغول، مطالب منابع پیش از حمله مغول در مورد سرزمین یاجوج و مأجوج که به موقعیت مشابهی دلالت می‌کرد، تکرار شده است؛ این در حالی است که در برخی دیگر از آثار این دوره در نتیجه افزایش شناخت از سرزمین مغولان و خارج شدن آن از حالت ناشناخته بودن و رازآلودگی، موقعیت یاجوج و مأجوج به صراحت از سرزمین مغولان تفکیک و متمایز شده و به سرزمین‌های دورتر و ناشناخته ماورای مغولستان احاله گردیده است.

کتابشناسی

- آشتیانی، عباس اقبال، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
- ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الصادر، ۱۳۸۵ هـ.
- ابن بطوطة، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطة، تصحیح عبدالهادی تازی، ریاض، اکادیمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷ هـ.
- ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، الطبعة الأولى، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ.
- ابن حوقل، ابی القاسم بن حوقل النصیبی، صورة الارض، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸ م.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بیروت، دار صادر، افسست لیدن، ۱۹۹۲ م.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲ م.
- ابن عبدالهادی المقدسی، محمد بن احمد، فضائل الشام، تصحیح عادل ابن سعد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ هـ.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد، فاکهة الخلفاء و مفاکهة الطرفاء، تصحیح ایمن عبدالجبار البحریری، قاهره، دار الافاق العربیه، ۱۴۲۱ هـ.
- ابن عربی، محیی الدین، محاضرة الابرار و مسامرة الاخیار، تصحیح محمد عبدالکریم النمری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ هـ.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، ۸۰ جزء، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ.

ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، مسالك الابصار فی ممالک الامصار، ۲۷ جزء، ابوظبی، المجمع الثقافي، ۱۴۲۴هـ.

ابن فقیه، احمد بن محمد، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶هـ.
ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، ۲ جزء، دار إحياء الکتب العربیة - فیصل عیسی البابی الحلبي.

ابن وردی، سراج الدین عمر بن مظفر، خريدة العجائب و فريدة الغرائب، تصحيح انور محمود زناتی، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۸هـ.

ابن وصيف شاه، ابراهيم، مختصر عجائب الدنيا، تحقیق سيد حسن كسروی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱هـ.

ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تقويم البلدان، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۷م.
ابی داود، سلیمان، مسند أبي داود الطيالسي، تحقیق الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي، الطبعة الاولى، ۴ جزء، مصر، دار هجر، ۱۴۱۹م.

اصطخري، ابراهيم بن محمد، مسالك الممالك، تصحيح احمد بن سهل ابوزيد، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷م.

بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن ابن عبدالحق، مرصد الاطلاع على اسماء الامكنة و البقاع، تصحيح علی محمد بجاوی، ۳ جزء، بیروت، دار الجليل، ۱۴۱۲هـ.

بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، المسالك و الممالک، آدریان فان لیوفن و اندری فیری، ۲ جزء، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۲۲م.

بکران، محمد بن نجیب، جهان نامه، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲ش.

بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، سروش- البرز، ۱۳۷۸ش.
بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، الآثار الباقیه عن قرون الخالیة، تصحيح: پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ش.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبد الباقي و ابراهيم عطوة عوض، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵هـ.

جوزجانی، منهاج الدین سراج، طبقات ناصری، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ش.

- داني، عثمان بن سعيد، السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراطها، تحقيق رضاء الله بن محمد إدريس المباركفوري، الطبعة الاولى، الرياض، دار العاصمة، ١٤١٦هـ.
- دينوري، ابوحنيفة احمد بن داود، اخبار الاطوال، تصحيح عبدالمنعم عامر و جمال الدين شيال، قم، منشورات الرضى، ١٣٦٨ش.
- زمخشري، أبو القاسم محمود، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق عبد الرزاق المهدي، ٤ جزء، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- زهري، ابوبكر عبدالله محمد ابن ابى بكر، الجغرافية، تحقيق: محمد حاج صادق، ترجمه حسين قرچانلو، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٨٢ش.
- شافعى، أبو الحسن على بن أحمد، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، تحقيق عادل أحمد عبد الموجود و آخرين، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ.
- شبانكاره‌اى، محمد بن على بن محمد، مجمع الانساب، تصحيح ميرهاشم محدث، تهران، امير كبير، ١٣٨١ش.
- طباخ، محمد راغب، ذوالقرنين و سد الصين من هو و اين هو، كويت، دار غراس، ١٤٢١هـ.
- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق احمد محمد شاکر، الطبعة الاولى، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠هـ.
- همو، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربى، ١٣٨٧هـ.
- طنطاوى جوهرى، «أجوج و مأجوج همان تتر و مغول است»، ترجمه از الهلال، ارمغان، دوره چهاردهم، شماره ٩، آذر ١٣١٢ش.
- عنصرالمعالى، كيكاووس بن اسكندر، قابوس نامه، تحقيق غلامحسين يوسفى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٨٣ش.
- رازى، فخر الدين ابو عبدالله محمد، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، الطبعة الثالثة، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠هـ.
- قرطبى، أبو عبد الله محمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، تحقيق أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، القاهرة، دار الكتب المصرية، ١٣٨٤هـ.
- قرشى، امان الله، ايران نامك، تهران، هرم، ١٣٨٠ش.
- قزوينى، زكريا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بيروت، دارصادر، ١٩٩٨م.

همو، زکریا بن محمد، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، تحقیق محمد بن یوسف قاضی،
قاہرہ، مکتبۃ الثقافة الدینیة، ۲۰۰۶ م.

گردیزی، ابی سعید عبدالحی ابن ضحاک، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیاى کتاب،
۱۳۶۳ ش.

مروزی، أبو عبد الله نعيم بن حماد، کتاب الفتن، تحقیق سمیر امین الزهیری، الطبعة الاولى، القاہرہ،
مکتبۃ التوحید، ۱۴۱۲ هـ.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش.

مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبد الله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء
التراث، ۱۴۲۳ هـ.

مقدسی، شمس الدین ابی عبد الله، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت، دار صادر.
مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه،
۱۳۷۴ ش.

همو، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بور سعید، مکتبۃ الثقافة الدینیة.
مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، تصحیح ایمن فؤاد سید، لندن،
مؤسسة الفرقان للتراث الاسلام، ۱۴۲۲ هـ.

هفت کشور یا صور الاقالیم، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایرانی، ۱۳۵۳ ش.
نسائی، ابو عبد الرحمن محمد، السنن الکبری، تحقیق حسن عبد المنعم شلبی، الطبعة الاولى، بیروت،
مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ.

نسوی، شهاب الدین محمد، نفثة المصدور، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران، نشر ویراستار،
۱۳۷۰ ش.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.

Alders, J.G., *Gog en Magog in Ezechiël*. J.H. Kok, Kampen, 1951.

Bosworth, C.E., "YADJUDJ WA-MADJUDJ", *EI*², edition, Leiden,
Brill, 2002.

- Donzel, E., & Schmidt, A., *Gog and Magog in Early Syriac and Islamic Sources*, Brill's Inner Asian Library (vol.22), London, Brill, 2009.
- Ezekiel, edited by: Tell, S, Michigan, Baker books, 2009.
- Mills, T.J., *The Gog Pericope and the Book of Ezekiel*, PhD dissertation, Drew University, 1989.
- The Book of Revelation*, in Gree edited from Aneient Authorities edited by: Tregelles, S.P., New York, Cambridge University Press, 2009.
- The Torah, The Five Books of Moses, A New JPS Translation of The Holy Scriptures According to the Masoretic text*, 3d ed, Skokie, Illinois, Varda Books, 2001.
- Tooman, W.A., *Gog of Magog: Reuse of Scripture and Compositional Technique in Ezekiel*, Tubingen, Mohr Siebeck, 2001.
- Tregelles, S., P., *The Book of Revelation in Greek Edited from Ancient Authorities*, New York, Cambridge University Press, 2009.